

مبنامندی فهم و معرفت دینی و برون دادهای آن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۹ تأیید: ۱۳۹۰/۲/۲۸

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

مطالعات دین پژوهانه از عرصه های پراهمیت تحقیق در حیات فکری و فلسفی بشر است. یکی از مباحث مهم در این عرصه بازپژوهی فهم و معرفت دینی، زیرساخت ها و مبانی نظری و نتایج و برون دادهای آن است. آنچه ما را به تحقیق در این عرصه وامی دارد حد اقل دو نکته است:

۱. بازشناسی و تنقیح مبانی هر دانشی در کاربست درست و آگاهانه آنها و اصلاح و تکمیل روش شناسی آن دانش مؤثر است. بنابراین، معرفت دینی بهینه، تابعی از شناخت و کاربست درست مبانی آن می باشد؛ ۲. امروزه بخش قابل توجهی از پرسش ها و شبهات فهم و معرفت دینی را هدف گرفته است. جریان تهاجم فرهنگی و جنگ نرم نیز نشانه رفتن معرفت دینی و مبانی آن را آوردگاه مناسبی برای تحقق اهداف دین ستیزانه خود یافته است. بنابراین، شناسایی مبانی حقیقی فهم دین و تمیز آن از مبناسازی های نادرست، همچنین بازکاوی تأثیرات واقعی آنها از پنداره های ناصواب معارضان، برای دفاع از معرفت دینی و در نهایت دفاع از دین ضروری و اجتناب ناپذیر است. بدین روی، تحقیق حاضر در پی تبیین اصول و مبانی فهم دین و بیان نتایج و برون دادهای آن است. مبانی مورد بحث در این تحقیق به هفت گونه تقسیم و در ذیل هر گونه اصولی چند بررسی شده اند. این اصول برآیندهای مشترک و همسویی در فهم و معرفت دینی دارند. مبانی یادشده در هفت گفتار به شرح زیر بررسی شده است: مبانی معرفت شناختی، مبانی خداشناختی، مبانی انسان شناختی، مبانی دین شناختی، مبانی وحی شناختی، مبانی قرآن-شناختی و مبانی راهنماشناختی.

واژگان کلیدی: فهم، معرفت، دین، معرفت دینی، مبنا، مبنامندی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، گروه منطق فهم دین.

مقدمه

دغدغه اصلی عالمان دینی و تلاش‌های طاقت فرسای آنان همواره در پی یافتن فهم و معرفتی صادق، معتبر و هماهنگ با مراد شارع، از دین بوده است. به‌رغم این تلاش‌ها در عصر جدید، پاره‌ای گرایش‌های هرمنوتیکی به استناد ابتدای فهم دینی بر پاره‌ای پیش‌فرض‌ها ارزش و اعتبار آن را با چالش جدی روبرو ساخته و بر آن شده است که «هیچ‌گونه فهم ثابت و مشترکی از دین امکان‌پذیر نیست». این پنداره فهم و معرفت دینی را به‌طور کلی نسبی، تاریخی، سیال و پلورالیستیک می‌انگارد.

در این تحقیق برآنیم، به فضل خدا، بسیار فشرده و مختصر،* سیری در این مبانی نموده و نتایج آنها را در فهم و معرفت دینی بازکاویم. آنچه در پی می‌آید، ناظر به پیش‌انگاره‌ها و مبانی‌ای است که فی‌الجمله از سوی عالمان شیعه پذیرفته شده است.** نتایج برخی از این مبانی عام است و همه معرفت دینی را دربرمی‌گیرد. بعضی از دیگر نتایج خاص‌اند و شامل بخش خاصی از معرفت دینی می‌شوند. در عین حال عمده‌ترین نتیجه مبانی مورد بحث این است که: «فی‌الجمله فهم صائب، ثابت و مشترک از دین، با محوریت مراد شارع، امکان‌پذیر است».

شایان یادآوری است که مبانی مورد بحث به روش استقرایی شناسایی شده و نویسنده مدعی استقرای تام در این باره نیست. بنابراین، امکان وجود مبانی دیگری که مورد التفات نویسنده نبوده، دور از انتظار نمی‌باشد. طبقه‌بندی مبانی یادشده نیز به‌گونه‌های مختلفی امکان‌پذیر است و آنچه اکنون فراروی خواننده می‌باشد، یکی از آنها و نه لزوماً بهترین‌شان است. از طرف دیگر، مبانی هستی‌شناختی، بنا به دلایلی، جز یک مورد، مورد بحث قرار نگرفته‌اند.

* بررسی تفصیلی این مبانی و انگاره‌های رقیب آن همراه با ذکر مستندات و ادله لازم و نقد گمانه‌های معارض، توسط نویسنده، در تحقیق «مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین» انجام شده است.
** در موارد محدودی نیز اختلافاتی وجود دارد. در این موارد به جهت خودداری از تطویل، نویسنده مبنای مورد پذیرش خود را ذکر کرده است.

مفاهیم

دین

مراد از دین در این تحقیق عبارت است از: مجموعه نظام‌مند اعتقادی، ارزشی و رفتاری که خداوند جهت راهنمایی و هدایت بشر به پیامبران وحی نموده و آنان براساس مأموریت الهی خویش به بشر ابلاغ و به تبیین آن همت گماشته‌اند. به‌لحاظ مصداقی در اینجا مراد، دین اسلام است.

فهم

از واژه «فهم» معانی گوناگونی به دست داده شده است؛ از جمله: ۱. دانستن چیزی؛ ۲. شناخت قلبی؛ ۳. شناختن، در اندیشه آوردن؛ ۴. تصور معنا از گفتار گوینده؛ و... . فهم در تحقیق حاضر گاه به معنای «درک معنا» (فهمیدن) و گاه به معنایی که در مواجهه با متن به آن دلالت می‌شویم، به کار می‌رود. به عبارت دیگر، با کمی مسامحه مراد از فهم، اعم از معنای مصدری و غیر مصدری است.

معرفت دینی

معرفت دینی در این تحقیق به مجموعه آگاهی‌های ما از دین، شناخت ما از حقایق دینی و فهم و تفسیر ما از منابع و مدارک دینی اطلاق می‌شود.

مبنا

مبنا ریشه، پایه، اساس و بنیاد هر چیزی را گویند. «مبانی» در دانش‌های مختلف به باورداشت‌های پایه‌ای اطلاق می‌شود که آرا و انگاشته‌های مرتبط به مسائل علم بر آنها مبتنی است.

مبنامندی

منظور از مبنامندی ابتدای فهم و معرفت دینی بر پاره‌ای از مبانی، پیش‌انگاره‌ها و زیرساخت‌های نظری است.

گفتار یک؛ مبانی معرفت‌شناختی فهم و معرفت دینی

از اساسی‌ترین مبانی شایسته کاوش، در حوزه فهم و معرفت دینی، مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و هرمنوتیکی آن است. در این قسمت انبوهی از پرسش‌ها فراروی ما قرار دارد؛ از جمله اینکه:

۱. آیا فهم و معرفت نهایی، ثابت و معتبر از دین امکان دارد؟
 ۲. ابزارها و منابع فهم و معرفت دینی کدامند؟ کارکرد عقل در این زمینه چیست؟
 ۳. فهم متن به چه عناصر و مؤلفه‌هایی تکیه دارد و سهم هریک از آنها چیست؟
 ۴. چگونه به فهمی عینی از متن نائل می‌شویم؟ و...
- مسائل این حوزه در ضمن پنج اصل به شرح زیر بررسی خواهد شد:

۱. اصل محوریت مراد شارع

رویکرد عالمان مسلمان اصالت و محوریت نیت و مراد مؤلف در فهم متن دینی است. در این نظریه، تمام تلاش برای رسیدن به مقصود و منظور صاحب سخن می‌باشد. این رویکرد به «مؤلف محوری» (Author Orientation) نام‌بردار است.

برونداد محوریت مراد شارع

اصل محوریت مراد شارع نتایج و توابعی دارد که برخی از آنها به شرح زیراند:

۱. نفی و بی‌اعتبارسازی تفسیر به‌رأی؛
۲. اهمیت یافتن قواعد عقلایی مفاهمه، چراکه بدون شناخت و کاربری درست آنها دریافت مراد گوینده عادتاً امکان‌پذیر نیست؛
۳. نفی حقانیت فهم‌ها و قرائت‌های مختلف از دین؛ زیرا در میان فهم‌ها و تفسیرهای متعارض تنها یکی می‌تواند مراد گوینده دانا و حکیم و منطبق با آن باشد. لاجرم براساس این انگاره، قرائت‌پذیرانگاری دین مردود و باطل می‌نماید.

۲. اصل اعتبار قواعد عقلایی حاکم بر زبان در فهم دین

درک سخن هر گویندای و تفاهم با وی وابسته به آشنایی با «زبان» و قواعد حاکم بر نشانه‌ها و اصول دلالت و انتقال معانی است. فهم متن دینی نیز بدون معناشناسی

کلمات و دانستن قواعد دستوری و جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله‌ها امکان‌پذیر نیست. برخی از قواعد عقلایی و مشترک اهل زبان‌های مختلف در مقام مفاهمه عبارتند از:

۱. اصالت حقیقت؛ براساس این اصل، هرگاه در مراد متکلم تردید حاصل شود که مدلول حقیقی کلام را اراده کرده یا معنایی مجازی را؛ اصل آن است که معنای حقیقی را اراده کرده است، مگر آنکه قرینه‌ای بر اراده مجاز قائم باشد.

۲. اصالت ظهور؛ این اصل گویای آن است که مفاد ظاهری کلام، در صورت عدم وجود قرینه برخلاف، معتبر است و صرف احتمال اراده معنایی غیر آن، مجوز دست‌کشیدن از معنای ظاهر نیست.

۳. اصالت عموم؛ به موجب این اصل لفظی که مفید معنای عامی است، در همان معنای عام حجت است و جز با دلیل و قرینه، محدود و مضیق نمی‌شود.

۴. اصالت اطلاق؛ این اصل به معنای آن است که هرگاه عبارتی قابل پذیرش قیود و حالات و شرایط گوناگون باشد، صرف احتمال اراده پاره‌ای از قیود برای مقیدانگاری آن کفایت نمی‌کند. به موجب این اصل، بدون وجود قرائن و دلایل کافی، احتمال یادشده الغا می‌شود و کلام در اطلاق خود حجت است.

۵. اصل عدم تقدیر (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۶-۲۷ و ج ۳، ص ۱۴۷-۱۵۳)؛ این اصل بر آن است که احتمال نکته محذوفی در کلام گوینده، که ممکن است مفاد کلام او را تغییر دهد، نفی می‌شود و اعتماد به هر نکته محذوف یا مقدری نیازمند دلیل و قرینه کافی است.

برونداد اعتبار قواعد عقلایی در فهم دین

به طور کلی می‌توان موارد زیر را نتیجه اعتبار و پابندی به قواعد عقلایی مفاهمه دانست:

۱. هموارسازی و گشودن راه فهم متون دینی؛ چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، اصل اعتبار قواعد عقلایی راهگشای فهم است و بدون آن، فهم متون دشوار، بلکه چه‌بسا ناممکن می‌گردد.

۲. ضابطه‌مندسازی فهم و تفسیر و بازسازی از تأویلات بی‌اساس، مجازانگاری، کنایه‌پنداری، ضیق و فراخ‌سازی‌های بدون دلیل. به عبارت دیگر، اعتبار قواعد عقلایی

- مفاهمه، مساوی است با نفی آنارشسیسم تفسیری.
۳. نفی حقانیت قرائت‌های مختلف از دین.
۴. ارائه سنجه‌های بازشناسی فهم صحیح از سقیم.

۳. اصل همسازی منابع دینی

از جمله مبانی معرفت‌شناختی فهم دین تلائم و انسجام منابع و مدارک دین است. به موجب این اصل، ظهور هرگونه ناسازگاری در میان دوال و مدارک دینی نشانه آن است که یا فهمی نادرست از منبع دینی حاصل شده و یا حداقل یکی از طرفین تعارض، منبعی واقعا دینی نیست، بلکه به خطا دینی انگاشته شده است.

بروندادهای اصل همسازی

- همسازی منابع و مدارک دینی نتایج و ثمرهای مختلفی دربردارد که برخی از آنها، به طور خلاصه، عبارتند از:
۱. زمینه‌ساز نگاه جامع و ارگانیک به دین.
 ۲. سنجه‌آزمون فهم، برای مثال فهم جبرانگاران از پاره‌ای آیات مربوط به هدایت و ضلالت، توسط آیاتی که بین هدایت و ضلالت با ازاده و خواست انسان رابطه برقرار می‌کند، تصحیح می‌شود.
 ۳. تقویت اعتماد به درک از دین، اینکه فقهای عظام به طور معمول می‌کوشند هر مسئله‌ای را از طریق ادله اربعه مورد بررسی قرار دهند، از سویی ریشه در اصل انسجام باوری دارد و از دیگرسو، آن را پشتوانه اعتماد و استواری هرچه بیشتر فهم و استنباط مورد نظر می‌سازد.
 ۴. سنجه کشف اعتبار منابع؛ در ادله ظنی دینی امکان ناسازگاری با دیگر دلایل هست و به استناد اصل انسجام‌باوری می‌توان عدم اعتبار پاره‌ای از ادله و به تعبیر دقیق‌تر، نادینی‌بودن آنها را کشف کرد.
 ۵. حل مشکل تعارض عقل و دین؛ اصل همسازی، نافی هرگونه تعارض واقعی میان عقل قطعی و دین است. براساس این انگاره عالمان دینی توانسته‌اند راه حل‌هایی جهت حل تعارض‌های بدوی بین پاره‌ای از آموزه‌های دینی و داده‌های عقلی و علمی به دست آورند.

۴. اصل امکان فهم ثابت و معتبر از دین

- از جمله اصول پذیرفته شده توسط عالمان دینی، امکان فهم ثابت و معتبر از دین است. این اصل مبتنی بر مبانی و انگاره‌های دیگری است که برخی از آنها عبارتند از:
۱. متن دینی، دارای معنایی مشخص و نهایی است و آن، مراد جدی شارع مقدس است.
 ۲. معنای متن دینی، کشف پذیر است و کارویژه مفسر جست‌وجوی آن می‌باشد.
 ۳. معنای متن ثابت است و ذهنیت مفسر و تحولات عصری نقشی در آن ندارد.
 ۴. فهم متن امری روشمند و مضبوط است.
 ۵. دلالت متن بر معنا به دو گونه ظاهر و نص تقسیم می‌شود. دلالت نص قطعی و نافی هرگونه احتمال خلاف است. دلالت ظاهر ظنی است؛ اما تا زمانی که قرینه و دلیلی بر اراده خلاف نباشد، معتبر و قابل اعتماد است.

بروندهای اصل امکان فهم ثابت و معتبر از دین

- انگاره امکان فهم ثابت و معتبر از دین، نتایج و ثمرهای نظری و عملی چندی دارد که برخی از آنها عبارتند از:
۱. اعتبار فهم روشمند و مضبوط از دین.
 ۲. پایداری مدلول نصی و تأویل و تحویل ناپذیری آن؛ زیرا - چنان که گذشت - دلالت نص قطعی و نافی هرگونه احتمال خلاف است؛ بنابراین، هیچ‌گونه تأویل و فروکاستن آن به معنایی دیگر روا نیست.
 ۳. تقدم تکیه بر مدلول ظاهری متن بر دیگر احتمالات، تا زمانی که دلیل اقوا بر عدم اراده جدی آن اقامه نشده باشد.

گفتار دو؛ مبانی خداشناختی فهم و معرفت دینی

گونه‌های خداشناسی و دیدگاه‌های مختلف در زمینه اوصاف الهی، معناشناسی آنها و دیگر مباحث مربوط به آن، نقش اساسی در سامان‌دهی معرفت دینی و حل بسیاری از پرسش‌های کلامی و فلسفی دارد. این نقش به گونه‌ها و در ساحت‌های گوناگونی رخ می‌نماید. اکنون بر آن نیستیم که نقش هریک از گونه‌های خداشناسی را در فهم دین

بکاویم؛ چراکه به تطویل غیر ضروری بحث می‌انجامد. آنچه در اینجا بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، گونه‌های خداشناسی رایج در میان عالمان شیعه است. ابتدا عناوین مسائل عمده خداشناختی تقدیم می‌گردد. آنگاه به پاره‌ای اصول پذیرفته شده، در این باره اشاره شده، سپس رابطه آنها را با فهم دین بررسی خواهیم کرد.

مسائل اساسی خداشناسی

با توجه به یقینی و مشترک بودن اصل وجود خداوند در میان مسلمانان و غالب دین‌ورزان جهان، اختلافات و گونه‌های خداشناسی عمدتاً در ناحیه اوصاف الهی است. بنابراین، عمده مباحث این قسمت را بحث از اوصاف الهی تشکیل می‌دهد. در زمینه شناخت اوصاف الهی و پیوند آن با فهم دین، مطلب در محورهای چند قابل بررسی است؛ از جمله: اصل صفت‌مندی خداوند، امکان شناخت اوصاف الهی، معناشناسی اوصاف الهی، چگونگی اتصاف خداوند به اوصاف خود، رابطه خداشناسی با فهم و معرفت دینی.

اکنون ضمن اصولی به بررسی عمده‌ترین دیدگاه‌ها درباره مسائل یادشده پرداخته و تأثیر آنها را در فهم دین و حل پاره‌ای از مسائل فلسفی و کلامی باز می‌کاویم:

۱. اصل صفت‌مندی خدا

باورداشت صفت‌مندی کمالی خداوند بسترساز درک معنایی ایجابی از آیات بیانگر اوصاف الهی در قرآن و دیگر نصوص دینی است و بدون آن، فهم این‌گونه نصوص گرفتار دشواری جدی خواهد شد. از این رو، می‌توان این اصل را بنیاد اصلی دیگر، یعنی اصل معناداری اوصاف الهی به شمار آورد (صفت‌مندی خدا ← معناداری اوصاف الهی).

۲. اصل معناداری اوصاف الهی

تنها براساس اصل معناداری اوصاف الهی می‌توان خدا را شناخت، نسبت به صحت و سقم صفات ذکرشده درباره او و چگونگی اتصاف خداوند به آنها سخن گفت و بدون

آن، سخن در این باب به کلی نارواست و بنیادی‌ترین نصوص دینی بی‌معنا تلقی می‌شود. ناگزیر اصل معناداری اوصاف الهی پیش‌زمینه شناخت‌پذیری اوصاف الهی است (معناداری اوصاف الهی ← امکان شناخت اوصاف الهی).

۳. اصل امکان شناخت اوصاف الهی

انگاره فوق، زیرساخت فهم غالب آموزه‌های خداشناختی دین است و با واسطه بر فهم پاره‌ای دیگر از آموزه‌های دینی و حل بسیاری از مسائل نظری و معرفتی مؤثر و راهگشا می‌باشد. افزون‌بر آن، بازشناسی حقانیت و بطلان ادیان، وابستگی شدید به شناخت‌پذیری اوصاف الهی دارد؛ چراکه خداشناسی مهم‌ترین سنگ‌بنای اعتقادی و تعیین‌کننده درجه حقانیت دین است و این، بدون امکان شناخت اوصاف الهی تحقق‌پذیر نیست.

۴. اصل تنزیه ساحت الوهی

اصل تنزیه زمینه‌ساز درک و فهمی متعالی، فرابشری و فرالاین‌جهانی از اوصاف الهی است. کارکرد دقیق این اصل، تابع درک درستی از تنزیه حق تعالی است. بهترین گزینه از میان آرای موجود در این باب، تنزیه ایجابی صدرالمآلهین است که در پی می‌آید.

۵. اصل اشتراک معنوی و تشکیک وجودی

دیدگاه اشتراک معنوی و تشکیک وجودی* نسبت به گمانه‌های رقیب امتیازاتی دارد. پاره‌ای از امتیازات و برون‌دادهای آن، براساس آنچه گذشت، عبارتند از:
۱. گشودن راه معرفت حق تعالی و فهم نصوص دینی بیان‌کننده اوصاف الهی. در مقابل نظریه اشتراک لفظی با برداشتی نادرست از تنزیه، راه خداشناسی و فهم نصوص

* این اصل آمیزه‌ای از دو میناست: اشتراک معنوی - که نظریه‌ای معناشناختی می‌باشد - و تشکیک وجودی که مبنایی هستی‌شناختی است.

خداشناختی دین را مسدود می‌سازد.

۲. دوری از تأویل و پیچیده‌سازی زبان الهیات در سخن گفتن از خدا و حفظ قرابت آن با زبان طبیعی و عرفی (ر.ک: علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۵۰۳-۵۱۰).
۳. حفظ تنزیه حق تعالی، ارائه درکی متعالی، فرانسناوار و فراین جهانی از اوصاف الهی و دوری از افتادن در دام تشبیه باطل.

۶. اصل توحید

با توجه به چندوجهی و ذومراتب بودن اصل توحید، ضروری است که هر یک از گونه‌ها و مراتب آن جداگانه برون‌دادکاوای شود. طبیعی است این مسئله تحقیق مستقل و دراز آهنگی را در پی خواهد داشت. آنچه اکنون می‌توان اشاره کرد، این است که یکی از برون‌دادهای مهم اصل توحید، نفی پلورالیسم دینی و یا سست کردن برخی از پایه‌ها و مبانی آن است. رابطه اصل توحید و نفی پلورالیسم دینی به گونه‌های مختلفی قابل تقریر است که اکنون با ذکر دو تقریر - یکی، با نظر داشت توحید ذاتی و دیگری، با نظر داشت توحید در ربوبیت تشریحی - بیان خواهد شد.

۶۲

مبیت

الف) توحید ذاتی و پلورالیسم دینی

توحید و یگانگی ذات احدی بیانگر این است که حقیقت برین هستی و آن ذات متعالی که هسته مرکزی دین است، جز یکی نتواند بود. این حقیقت نقطه مقابل پنداره تكثر حقیقت است که به عنوان یکی از مبانی پلورالیسم دینی از آن یاد می‌شود. بنابراین، توحید ذاتی زیرساخت نظری نفی پلورالیسم دینی است، اما با تكثر سبل و شرایع به صورت طولی سازگار است.

سال شانزدهم / تابستان ۱۳۹۰

ب) توحید ربوبی و پلورالیسم دینی

توحید در ربوبیت تشریحی نیز مبانی در مقابل پلورالیسم دینی و یا حداقل محدودکننده آن است. این از آن روست که وحدت مبدأ تشریح، مستلزم نفی اعتبار هرگونه دین و شریعت غیر الهی و ناخدا بنیاد است. بر این اساس، همه دین‌واره‌های غیر الهی، نامعتبر تلقی می‌شوند. بنابراین، تأثیر ربوبیت تشریحی در گام نخست محدودسازی اعتبار ادیان

به دایره دین الهی است. از طرف دیگر، براساس توحید در ربوبیت تشریحی، گستره اعتبار زمانی و مکانی هر دین آسمانی نیز تابع خواست و اراده شارع خواهد شد. بدین سان، این اصل، بنیاد تئوریک نفی پلورالیسم دینی از طریق ادله معتبر دین حق خواهد شد.

ج) توحید ربوبی و انسجام دین

وحدت مبدأ تشریح، آن‌هم با توجه به اینکه آن مبدأ حکیم و علیم علی الاطلاق است، نفی هرگونه تعارض داخلی و عدم انسجام و تلائم آموزه‌های دینی را نتیجه می‌دهد. این مسئله نتایج دیگری را در عرصه فهم و معرفت دینی به دنبال خواهد داشت که در اصل همسازی دلایل و مدارک دینی از نظر گذشت.

معرفت فرامتنی و فهم متن

۶۳ مبانی خداشناختی گاه معارف برون‌متنی دینی را سامان می‌دهند و گاه بر فهم ما از نصوص دینی اثر می‌گذارند. اینک به اختصار مواردی از هریک را مرور می‌کنیم:

مبانی

مبانی خداشناختی و خداشناسی برون‌متنی

نخستین تأثیر مبانی خداشناختی، در خداشناسی است. به عبارت دیگر، خداشناسی سطوح، لایه‌ها، مراتب و ابعاد مختلفی دارد. در این عرصه لایه‌های زیرین مبنا و زیرساخت شناخت‌های زیرین است. برای مثال، پاره‌ای از اوصاف ذاتی نفسی در پی دارنده یا متلائم با اوصاف ذاتی نفسی و یا اوصاف ذاتی اضافی هستند و آنها نیز اوصاف فعلی معینی را دلالت دارند؛ مثلاً وصف ذاتی نفسی «وجوب وجود» ذهن را به وصف ذاتی اطلاق و لاحدی و به تعبیر دیگر «کمال مطلق» رهنمون می‌شود و آن نیز اوصاف ذاتی اضافی دیگری چون علم و قدرت و فیاضیت مطلقه* را نتیجه می‌دهد.

* این، مبنی بر آن است که فیاضیت را صفت ذاتی بدانیم، ولی اگر کسی آن را صفت فعل بدانند، صفت ذات، ما را به صفت فعلی رهنمون شده است.

همچنین اوصاف ذاتی یادشده ما را به اوصاف فعلی متعددی چون وصف حکمت*، عدل، صدق، جود، راهنمایی می‌کند (وجوب وجود ← کمال مطلق ← فیاضیت مطلقه ← حکمت و...).

نکته دیگر آنکه گاه پاره‌ای از اوصاف ایجابی، اوصافی سلبی را نتیجه می‌دهند. برای مثال، وجوب ذاتی، بساطت مطلق و وحدت حقه حق تعالی را نتیجه می‌دهد و از لوازم این دو توحید احدی و واحدی است. از لوازم آنها نیز نفی جسمانیت و نفی شریک و همتاست (وجوب ذاتی ← بساطت مطلق و وحدت حقه ← توحید احدی و واحدی ← نفی جسمانیت، شریک و همتا).

البته باید توجه داشت که اوصاف سلبی چیزی جز سلب سلب نیستند و در نهایت، همه به اوصاف ثبوتی که اثبات کمال است، باز می‌گردند. گاه نیز وصف سلبی بیان دیگری از وصف ایجابی است.

مطلب دیگر آنکه گاه جمع چندانگاره خداشناختی، مبنا یا زمینه‌ای برای حصول معرفت خداشناختی دیگری می‌شود. در مثل از جمع بساطت مطلق حق تعالی و اوصاف کمالیه او مانند علم، قدرت، حیات و...، چگونگی اتصاف حضرت حق به صفات ذاتیه، یعنی عینیت ذات و صفات را می‌توان کشف کرد. در پرتو این کشف، رابطه این اوصاف، یعنی وحدت و عینیت آنها نیز به دست می‌آید.

(علم + قدرت + حیات + بساطت ذات) ← عینیت ذات و صفات خدا ← عینیت صفات ذاتی خداوند.

مبانی خداشناختی و فهم متن

خداشناسی به گونه‌های مختلفی در فهم نصوص دینی مؤثر است. برخی از این آثار به شرح زیر است:

* حکمت گاه به معنای معرفت و شناخت حقایق اشیا به کار می‌رود. این معنا به علم مطلق الهی بازگشت می‌کند و از صفات ذاتیه الهی است و گاه به مبانی دیگری، چون غایت اتقان و اکمال در فعل الهی و دوری از قبیح و ناشایست و یا انجام افعال براساس غایات معقول به کار می‌رود. این معانی همه وصف فعل الهی است (جهت آگاهی بیشتر رک: سعیدی مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۳).

خداشناسی و تفسیر قرآن

مبانی خداشناختی نقش چشمگیری در تفسیر آیات الهی دارند. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، می‌توان گفت:

۱. بارزترین تأثیر مبانی خداشناختی را می‌توان در تفسیر اوصاف خبری دانست. شرح این مسئله در بند بعدی خواهد آمد.

۲. مبانی خداشناختی در نسبت‌سنجی آیات قرآن و تعیین اینکه کدام آیه از محکمت و مبین و مفسر دیگری است، نقش بسزایی دارد؛ به‌عنوان نمونه در خداشناسی جسمانیت‌گریز، آیات تنزیه‌گر از محکمت تلقی شده و مبنای تفسیر اوصاف خبری و آیاتی می‌شود که در نگاه بدوی ظهور در جسم‌انگاری دارند. در مقابل، خداشناسی جسمیت‌انگار راه دیگری را می‌پوید. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان انگاره نخست را پذیرفته و براساس آن، آیاتی مثل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» را از محکمت دانسته که دیگر آیات خداشناختی باید ناظر به این‌گونه آیات تفسیر شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵).

۳. بیشترین بهره‌گیری آگاهانه از مبانی خداشناختی در تفسیر آیات الهی، در سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام آشکار است. برای مثال، تفسیر نعمت بازخواست‌شونده ((تکاثر: ۸))، مراد از ریشخند و نیرنگ ((توبه: ۸/ بقره: ۱۵/ آل عمران: ۵۴/ نساء: ۱۴۱))، و مراد از آزمون الهی (یونس: آیه ۹۹) در آیات قرآن توسط اهل بیت علیهم‌السلام با استناد به مبانی خداشناختی تفسیر شده است (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۸، ص ۹۵-۹۸).

گفتار سه؛ مبانی انسان‌شناختی فهم و معرفت دینی

مبانی انسان‌شناختی از جمله مبانی قابل توجه در عرصه فهم و تفسیر دین است. اینکه انسان چگونه موجودی است؟ ابعاد و ساحات وجودی؛ قوا، ادراکات، توانش‌ها، محدودیت‌ها، حاجات و نیازمندی‌های اساسی او؛ و وجوه تمایز و اشتراکش با دیگر موجودات چیست؟ جایگاه آدمی در نظام هستی، رابطه‌اش با خدا، دین و غیره چگونه رابطه‌ای است؟ و مسائلی دیگر از این دست موجب پیدایش مکاتب و گونه‌های

مختلف انسان‌شناسی، با دیدگاه‌هایی متضاد گشته است. این دیدگاه‌ها می‌تواند به انحراف مختلف بر نگاه ما به دین و یا فهم و معرفت دینی، اثرگذار باشد. در این میان مبانی انسان‌شناختی عالمان دینی در سه اصل گردیده است:

۱. اصل سرشتمندی انسان

بحث از چیستی و چگونگی وجود انسان بنیادی‌ترین مسئله انسان‌شناختی است. از مهم‌ترین مسائل این بخش آن است که آیا اساساً انسان دارای ویژگی یا ویژگی‌های ذاتی و نهادی است یا نه؟ اگر انسان موجودی ذاتمند و سرشتمند باشد، ناگزیر همه آدمیان، در همه اعصار و امصار از ویژگی یا ویژگی‌های مشترکی برخوردارند. در غیر این صورت، وجه اشتراکی میان آدمیان وجود ندارد و گویی واژه انسان مشترک لفظی بین متباینات است. از این جهت انسان‌شناسی‌ها به دو بخش سرشت‌گریز و سرشت‌گرا تقسیم می‌شوند. عالمان مسلمان، انسان را موجودی ذاتمند و دارای سرشت مشترک می‌دانند. در مقابل اگزیستانسیالیسم، تاریخی‌نگری و برخی از مکاتب جامعه‌شناختی، وجود سرشت و ذاتیات مشترک انسانی را انکار می‌کنند.

برونداد سرشتمندی انسان

سرشتمندی آدمیان، به‌ویژه آن‌سان که در قرائت اسلامی آمده، یکی از بنیادها و لوازم اساسی فهم صائب و مشترک از دین و پشتوانه نیرومندی برای پاسخ به شبهات در عرصه معرفت دینی است. در این نگاه سرشت آدمی امری فرامادی است و گذر زمان و تحولات تاریخی قادر به تبدیل و دگرگونی بنیادی آن نیست (روم: ۳۰) و انسان به‌لحاظ دارابودن ابزارهای ادراکی ناوابسته به حدود مادی و تنگنای زمانی و مکانی، قادر به درک حقایق کلی، ثابت و همگانی است (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، مقاله سوم، علم و ادراک).

در مقابل سرشت‌گریزی موجب رد هرگونه معرفت و معنای نهایی، همه شمول و اشتراک‌پذیر است. در اگزیستانسیالیسم معنا مخلوق و تابع اراده آزاد هر فرد است و هیچ نسبتی با آفریده ذهن دیگری ندارد. در تاریخی‌نگری نیز معنا زائیده شرایط مقطعی

از تاریخ است که پس و پیش آن غایب است و نمی‌توان میانشان وحدت و الفتی برقرار کرد (Page, ۱۹۹۵, P.۱۲). در نگاه هیدگر و گادامر، تاریخ‌مندی به ذات وجود انسان سرایت می‌کند و در نتیجه، فهم به‌عنوان شأن اساسی انسان نیز ذاتاً تاریخ‌مند می‌گردد. معرفت دینی همچون دیگر امور و معارف بشری، امری نسبی و تاریخ‌مند، متغیر، محدود، بخشی، محلی و تابع شرایط، اوضاع و احوال عصری است (Gadamer, ۱۹۹۴, pp.۲۹۶-۲۹۷).

۲. اصل فطرت‌مندی دینی انسان

مهم‌ترین انگاره‌های سرشت‌گرا دربارهٔ انسان، نگرش فطرت‌گراست. براساس این نگاه از برجسته‌ترین اقتضائات ذاتی و شناخت‌ها و گرایش‌های درون‌نهاده آدمیان، شناخت و گرایش به خدا، پرستش او، مناسک و برنامه‌های دینی و هدایت‌هایی است که خدای متعال برای تعالی و تکامل انسان ارائه کرده است. به عبارت دیگر، فصل‌میز انسان در این گمانه دین‌ورزی است؛ چنان‌که برخی اندیشمندان از انسان به‌عنوان انسان موجودی دین‌ورز (Homoreligiousus) یاد می‌کنند.

برونداد فطرت‌مندی دینی انسان

مجهزبودن انسان به سرشت دینی، چند نقش اساسی در فهم دین دارد. این کارکردها به‌اختصار عبارتند از:

۱. تسهیل و روان‌سازی فهم آموزه‌های دینی؛
۲. هموارسازی فهم ثابت و مشترک از دین؛
۳. معیاری برای سنجش فهم صحیح از سقیم و سنجه‌ای برای آزمون صدق در حوزه فهم دین؛
۴. معیاری جهت کشف ثابتهای احکام دینی و بازشناسی آنها از احکام متغیر؛
۵. منبع و ملاکی جهت بازشناسی روایات معتبر از نامعتبر؛
۶. منبع و ملاکی جهت حل تعارض ادله.

۳. اصل مکلف و مسئول بودن انسان

یکی از مبانی انسان‌شناختی فهم دین، مسئله تکلیف و به عبارت دیگر، شناخت انسان به‌عنوان موجودی مکلف و مسئول است.* انسان از آن‌رو که اولاً، مخلوق، مربوب و مملوک حق تعالی است؛ ثانیاً، مورد خطاب الهی و قدرت درک و فهم پیام اوست؛ ثالثاً، دارای اختیار و توان اجرای فرمان خداوند است، در برابر او مکلف و مسئول می‌باشد. نیز از آن‌رو که جهان و جهانیان همه مملوک خداوندند، هر تصرفی که انسان در وجود خود یا غیر خود می‌کند، همه تصرف در ملک خداست و باید با اذن و رضایت مالک هستی صورت پذیرد و این اصل مسئولیت و وظیفه‌مندی انسان در پیشگاه خدای متعال را تأکید می‌کند.

برونداد تکلیف‌مندی

اصل تکلیف‌مندی، یاریگر انسان در فهم برخی از آموزه‌های دینی است. از جمله فهم تصدیقی وجوب و حرمت و به عبارت دیگر، تصدیق وجوب و حرمت در احکام شرعی. مبتنی بر این انگاره است که پیشاپیش مخاطب در برابر شارع مکلف انگاشته شده باشد.

گفتار چهارم؛ مبانی دین‌شناختی فهم و معرفت دینی

بخشی از مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم و معرفت دینی، مبانی دین‌شناختی است. دین‌شناسی نگاه کلان و بیرونی به دین را شامل می‌شود. اصول واکاوی شده در این حوزه عبارتند از:

۱. اصل بنیاد الهی دین

درباره بنیاد دین، گاه پرسش از منشأ فاعلی و صدور (لم فاعلی) دین است و گاه از خاستگاه دین‌ورزی انسان (لم قابلی).

* این اصل برخلاف دو اصل پیشین، بیانگر امری ذاتی و ماهوی در وجود انسان نیست، بلکه بیانگر رابطه انسان با خالق خویش، با نظر داشت پاره‌ای از خصوصیات وجودی اوست.

در تبیین خداگرا منشأ دین، اراده و مشیت تشریعی و تکوینی الهی است. خداوند براساس، مشیت حکیمانه تشریعی خود راه کمال، هدایت و سعادت جاودان را از طریق وحی و ارسال رسل و انزال کتب در اختیار انسان قرار می‌دهد. همو براساس مشیت حکیمانه تکوینی خود، انسان را موجودی دین‌ورز و دین‌گرا آفریده و بخشی از حقایق دینی را به صورت وحی درونی (عقل و فطرت) به او آموخته است (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۷). در این نگرش، منشأ دین‌گرایی بشر، امری درونی و سرشتی است، اما این گرایش ذاتی و نهادی نیز ناشی از مشیت تکوینی خداوند است. بنابراین، منشأ نخستین و اصیل دین یکی بیش نیست و منشأ اساسی قابل دین همان منشأ صدور و فاعلی آن، یعنی اراده حکیمانه و هدایتگری حضرت حق - جل و علی - است.

برونداد بنیاد الهی دین

خدا بنیادانگاری دین نتایجی در فهم و معرفت دینی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. همسازی دین تکوینی (فطری) و تشریعی؛ وحدت منشأ فاعلی و قابل دین نشانه سازگاری کامل آن دو است؛ به‌ویژه اینکه آن منشأ، مشیت و اراده حکیمانه الهی است. لازمه این انسجام و همسازی آن است که می‌توان آموزه‌های فطری را ملاک داوری فهم و استنباط از دین تشریعی دانست. بنابراین، اولاً، اگر فهمی در تعارض صریح با فطرت (دین فطری) قرار گیرد، محکوم به بطلان است؛

ثانیاً، به استناد این اصل می‌توان راهی به سوی تشخیص صحیح و سقیم از اخبار آحاد به دست آورد.

۲. صدق مطلق آموزه‌های دینی، خدا بنیاد بودن دین با توجه به اوصاف حسنیای خداوند، مستلزم صدق تام - خبری و مخبری - و فراگیر آموزه‌های دینی است. در نتیجه:

الف) اگر فهمی از دین با درکی قطعی از واقعیت در تعارض افتد، آنچه مورد بازنگری قرار خواهد گرفت، فهم ما از دین است، نه ارزش و اعتبار دین؛

ب) اعتبار ادیان متعارض و مخالف با یکدیگر نفی و مجال بر پلورالیسم دینی، تنگ خواهد شد؛

ج) از میان فهم‌ها و قرائت‌های ناهمساز از دین تنها یکی امکان صدق دارد و بقیه مردود خواهند بود.

۳. هدف‌داری دین؛ صدور دین از ناحیه خدای حکیم، مستلزم هدف‌داری و عدم لغویت دین است. این ویژگی دین، نتایج هرمنوتیکی و زبان شناختی معینی دارد که نقش بنیادینی در فهم و معرفت دینی دارد. مهم‌ترین این نتایج عبارت است از معنا‌داری و محوریت مراد شارع و سپس لوازم و بروندهای آن.

۲. اصل ثبات و جاودانگی دین

از جمله ویژگی‌های دین، ثبات و جاودانگی آن است. ثبات دین را می‌توان در معانی مختلفی به کار برد؛ از جمله مانایی و جاودانگی اصل دین، دو دیگر، تغییرناپذیری آموزه‌های درون شریعت الهی. اکنون بیشتر معنای دوم مورد توجه است.

انگاره فوق ما را با پرسش‌های چندی روبرو می‌سازد؛ از جمله اینکه ثبات دین چگونه و چه‌سان با تحولات و مقتضیات عصری رابطه برقرار می‌کند؟ یادآور می‌شود که احکام دینی نسبت به موضوعات خود از ثبات و دوام برخوردارند. به عبارت دیگر، احکام الهی تابع موضوعاتند و هر موضوعی در هر زمان و شرایطی، حکم ثابت خود را دارد، هرچند در نگاه بدوی متغیر بنماید. بنابراین، موضوعات و عناوین کلی حکم ثابت خود را دارند، و تغییرات ظاهری جزئی، همه تابع اصول کلی‌تر ثابتی هستند. به تعبیر دیگر، آنچه در این موارد رخ داده، تغییر حکم دین نیست، بلکه تغییر موضوعات خارجی و خروج از شمول عنوانی و دخول تحت عنوان دیگر می‌باشد.

نکته دیگری اینکه، چنان‌که در مبانی انسان‌شناختی گذشت، انسان‌ها در عین دارابودن تفاوت‌ها و دگرگونی‌هایی که بر اثر شرایط زمانی و مکانی بر آنها عارض شده است، سرشت و فطرت یگانه‌ای دارند. هر اندازه آیینی با اصول فطری انسان پیوند وثیق‌تری برقرار کند، از پایایی و ماندگاری بیشتری برخوردار خواهد بود و هر قدر از آن فاصله گیرد، گرفتار ناپایداری و ناماندگاری خواهد شد. توجه ژرف اسلام به طبیعت و سرشت آدمیان و تنظیم قوانین هماهنگ با آن، یکی از رمزهای جاودانگی اسلام و پایداری احکام اسلامی است.

برونداد اصل ثبات و جاودانگی دین

چند و چون ثبات و تغییر در دین، کارکردهای مختلفی در حوزه فهم و معرفت دینی دارد؛ از جمله:

۱. ثبات آموزه‌های دینی، نافی نظریه تصویب است.
۲. به لحاظ پیوند ژرف ارزش‌ها و برنامه‌های رفتاری، ثبات نظام ارزشی دین در کشف ثابتات و متغیرات احکام دینی تأثیر دارد.
۳. ثبات و انعطاف‌پذیری لازم احکام دینی، موجب برجسته‌سازی نقش انسان‌شناسی و موضوع‌شناسی در فهم و استنباط دینی، در جهت بازشناسی احکام متغیر از ثابت می‌شود.

۳. اصل جهان‌شمولی دین

دین به لحاظ فطری و سرشتی بودن واقعیتی همگانی و جهان‌شمول است. جهان‌شمولی دین نیز نتایجی چند در پی دارد که برخی از آنها به ترتیب چنین است:

۱. انسان‌شمولی زبان دین؛
۲. امکان فهم ثابت و مشترک از دین؛
۳. بطلان سیلان و تکثرگرایی فهم دینی.

۴. اصل جامعیت و کمال دین

همه‌سونگری و در نظر گرفتن تمامی ابعاد و جوانب حیات بشری و فرونهادن هیچ‌یک از حوزه‌هایی که انسان در آن نیازمند هدایت‌های الهی و دینی است، از ویژگی‌های دین الهی است. این ویژگی در اسلام که آیین خاتم است، بارزتر و مشهودتر می‌باشد.

برونداد جامعیت و کمال دین

جامع و کامل‌انگاری دین، نقش مهمی در فهم آموزه‌های دینی دارد. این انگاره از دوسو با پنداره جامعیت‌گریز تمایز می‌یابد:

۱. حیات آدمی را به دو بخش دینی و غیر دینی تقسیم نمی‌کند، بلکه آن را کل یکپارچه‌ای زیر مجموعه هدایت‌های دینی به حساب می‌آورد.

۲. آنچه را در کتاب و سنت است، تماماً جهت‌نمای انسان انگاشته و به دو بخش دینی و غیر دینی تقسیم نمی‌کند. لاجرم این معنا که بخشی به‌عنوان گوهر دین برگرفتنی و بخش دیگر، قابل فروگذاری است، در چنین نگرشی نفی می‌شود.

گفتار پنج؛ مبانی وحی‌شناختی فهم و معرفت دینی

۱. اصل الهی‌بودن وحی

۱. وحی نبوی پدیده‌ای فراطبیعی و نوع ویژه‌ای از معرفت است که تنها در دسترس انسان‌های برگزیده خدا قرار می‌گیرد. در اصطلاح کلامی، وحی عبارت است از: «تفهیم یک سلسله حقایق و معارف از جانب خداوند به پیامبران، از راهی غیر از مجاری عادی معرفت، برای ابلاغ به مردم و راهنمایی آنان» (عبده، ۱۳۵۸ق، ص ۵۷/ مصباح یزدی، ۱۳۷۵، فصل اول/ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰).

برونداد بنیاد الهی وحی

الهی‌بودن وحی، نتایج چندی در عرصه فهم و معرفت دینی دارد؛ از جمله:

۱. صدق و عصمت وحی؛
۲. حجیت و اعتبار آموزه‌های وحیانی؛
۳. مؤلف‌مداری فهم و تفسیر آموزه‌های وحیانی.

۲. اصل عصمت وحی

یکی از ویژگی‌های اساسی وحی که در ضمن مطالب پیشین یاد شد، عصمت آن است. برای عصمت وحی مراحل و مراتبی به شرح زیر تصورپذیر است:

۱. عصمت از ناحیه نازل‌کننده (خداوند) (بقره: آیه ۱۷۶/ نساء: آیه ۱۲۲ و...)

۲. عصمت از ناحیه حاملان وحی و فرشتگان رساننده به پیامبر (شعراء: ۱۹۳)؛
 ۳. عصمت در دریافت وحی از سوی پیامبر (نجم: ۳-۴ / تکویر: ۲۳ و ۱۹ / بینه: ۲)؛
 ۴. عصمت در حفظ و نگهداری وحی از سوی پیامبر (نجم: ۳-۴ / تکویر: ۲۳ و ۱۹ / بینه: ۲)؛

۵. عصمت در ابلاغ وحی به مردم از سوی پیامبر (نجم: ۳-۴ / تکویر: ۲۳ و ۱۹ / بینه: ۲)؛
 ۶. عصمت در تبیین و تفسیر توسط پیامبر و یا دیگر حجت‌های واقعی الهی (نحل: ۴۴)؛
 ۷. عصمت در بقا در میان بشر تا پایان تاریخ (فصلت: ۴۲ / حجر: ۹ / واقعه: ۷۷).
 وحی نازل‌شده بر همه پیامبران برخوردار از عصمت در شش مرحله نخست می‌باشد، اما مرحله هفتم از اختصاصات وحی قرآنی است (شاکرین، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰-۱۱۳).

برونداد عصمت وحی

بروندادهای عصمت شش مرحله‌ای وحی عبارتند از:

۱. واقع‌نمایی و حجت معتبربودن،
۲. مرجعیت فهم و تفسیر انبیا از وحی،

گفتار نشش؛ مبانی قرآن‌شناختی فهم و معرفت دینی

روی آوردهای قرآن‌شناختی بخشی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها و مبانی فهم دین مبین اسلام را تشکیل می‌دهد؛ مبانی پذیرفته‌شده در این حوزه را ضمن هشت اصل بازمی‌کاویم:

۱. اصل وحی زبانی بودن قرآن

یکی از مبانی قطعی و مسلم در باب قرآن، وحی زبانی بودن آن است. قرآن تنها کتابی است که مستقیماً کلام خدا را در دسترس بشر قرار می‌دهد و تمام الفاظ و کلمات به کاررفته در آن، عیناً کلام الهی است (ر.ک: زرقانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۴ / زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۹۰ / معرفت، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۱ / شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۰).

برونداد وحی زبانی قرآن

الهی بودن محتوا و الفاظ قرآن نتایج چندی در عرصه فهم و معرفت دینی دارد. به نظر می‌رسد غالب آنچه در بحث از بروندا‌های بنیاد الهی دین بیان شد، با همان تبیین در مورد قرآن نیز جاری است. از این رو، اکنون با اشاره و اختصار این برونداها را مرور می‌کنیم:

۱. خطاناپذیری معنایی و لفظی قرآن؛

۲. فهم‌پذیری زبان قرآن؛

۳. حجیت دلالت‌های قرآنی؛

۴. تقدم قرآن بر روایات.

۲. اصل عصمت دائمی قرآن

یکی از اصول قرآن‌شناختی فهم دین اسلام، عصمت تام و دائمی قرآن است. چنین عصمتی دارای هفت مرحله است که شرح آن در بحث از اصل عصمت وحی گذشت.

برونداد عصمت دائمی قرآن

عصمت تام و دائمی قرآن، شرط لازم استمرار ثمرات الهی بودن قرآن در گستره تاریخ است.

۳. اصل جهان‌شمولی و پایداری قرآن

از ضروریات اسلام و مورد تنصیب قرآن کریم این است که قلمرو دعوت قرآن محدود به مخاطبان و معاصران خویش نبود، بلکه همه انسان‌ها را، در هر زمان و هر مکان، دربرمی‌گیرد.

برونداد جهان‌شمولی و پایداری

پاره‌ای از بروندا‌های جهان‌شمولی و پایداری قرآن عبارتند از:

۱. امکان فهم ثابت و مشترک از قرآن؛

۲. بطلان سیلان و تکثرگرایی فهم قرآن؛

۳. نفی پلورالیسم دینی؛
۴. اکتشاف‌پذیری قضایای حقیقیه از قضایای خارجی در قرآن.

۴. اصل کمال و جامعیت قرآن

یکی از ویژگی‌های قرآن کمال و جامعیت آن، یعنی دربرگرفتن هم؛ معارفی است که انسان در جهت هدایت و رستگاری خود تا برپایی قیامت به آن نیازمند است؛ آن‌هم به‌نحو اکمل و در کمال اتقان، بدون اندک عیب و نقصان.

برونداد جامعیت قرآن

کمال و جامعیت قرآن نتایج و ثمرهایی چند در حوزه فهم و معرفت دینی دارد؛ از جمله:

۱. استنطاق‌پذیری حداکثری،
۲. رد پنداره بسط تجربه نبوی،
۳. تقدم قرآن بر دیگر نصوص و ادله دینی.

۵. اصل شناختاری و جامع بودن زبان قرآن

زبان قرآن معنادار و معرفت‌آموز است. در عین حال، در میان شناختاری‌انگاران زبان دین چند احتمال یا نظریه درباره زبان دین و به‌ویژه در باب زبان قرآن رخ نموده که عمده‌ترین آنها عبارتند از: تئوری‌های زبان ادبی؛ رمزی و سمبلیک؛ عرفی؛ زبان ویژه؛ و زبان جامع. مقبول‌نگارنده این است که قرآن دارای زبانی «جامع و فراگیر» است.

ابعاد جامعیت زبان قرآن

جامعیت زبان قرآن ابعادی دارد که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۱. چندکارکردی بودن؛ زبان قرآن نه مانند آثار علمی و فلسفی توصیفی و اخباری محض است، نه هنجاری و انشائی محض و نه بسان برخی از آثار ادبی و رماتیک، سراسر احساس و تخیل می‌باشد. زبان قرآن دارای کنش‌ها و کارکردهای متفاوت و فی‌الجمله جامع امور یادشده به‌طور متوازن، هدفمند، حکیمانه و واقع‌گرایانه است.

۲. چندوجهی بودن؛ زبان قرآن نه ادبی محض، نه یکسره رمزی، نه علمی و نه عرفی صرف، بلکه به تناسب دربردارنده پاره‌ای از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبی، در برگیرنده اشارات و رموز و هم زبان عرفی- عقلایی است.

۳. چندسطحی بودن؛ با توجه به تناسب معارف الهی با طبایع، استعدادها و شرایط روحی انسان‌ها، زبان قرآن از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی (ظهر و بطن) برخوردار است و شناخت لایه‌های عمقی آن از فهم عادی و معمولی بالاتر است. باطن و باطن‌های قرآن را هرکس به قدر معرفت خویش و هر جامعه‌ای به تناسب میزان رشد علمی و فرهنگی خویش بهره می‌گیرد و این یکی از رموز جاودانگی قرآن است.

۴. چندساختاری (گفتاری- نوشتاری) بودن؛ یکی از پرسش‌های مربوط به زبان قرآن این است که ساختار زبانی آن، ساختار گفتاری است یا نوشتاری؟ تفاوت‌های زبان گفتاری با زبان نوشتاری عبارت است از:

۱. سبک نوشتاری، مستلزم هماهنگی و انسجام در میان جمله‌ها و عبارتها و وحدت موضوع و سیاق در متن است؛ به طوری که متن، دارای موضوع معینی باشد و نویسنده توجه خود را از آن موضوع به موضوع دیگری منحرف نسازد. اما در سبک گفتاری، التفات و انتقال از یک سخن به سخنی دیگر و تغییر لحن کلام به وفور یافت می‌شود.

۲. در سبک خطابی، گوینده می‌تواند بر قرینه‌هایی اعتماد ورزد که نزد مخاطبان معلوم است، بدون آنکه در کلام ذکر شود؛ اما در سبک نوشتاری جز بر قراین متصل تکیه نمی‌شود (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۳-۶۴).

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که ساختار زبان قرآن به لحاظ زبان‌شناختی جامع هر دو وجه گفتاری و نوشتاری می‌باشد.

برونداد جامع بودن زبان قرآن

جامع بودن زبان قرآن نتایجی به شرح زیر در فهم آن دارد:

۱. استلزام توجه به کارکردها، اضلاع، سطوح و ساختارهای زبانی آیات قرآن؛
۲. لزوم جست‌وجوی قرائن معلوم نزد حاضران در فهم بسیاری از آیات قرآن؛

۳. لزوم توجه به پیام فراعصری قضایای خارجیه؛
۴. حل پاره‌ای از مشکلات در پرتو کشف ساختار زبانی آیات.

۶. اصل پیوستگی و نظام‌مندی زبان قرآن

زبان قرآن، یک شبکه ارتباطی به هم پیوسته است که واژگان، عبارات و جمله‌های آن در پیوند با دیگر اجزا و مجموعه سازمان، معنا می‌شود و میان آنها انسجام و تلائم برقرار است.

برونداد اصل پیوستگی

نتایج این عبارت است از:

۱. لزوم جامع‌نگری و عدم کفایت بررسی محدود و جزءنگرانه.
۲. فهم معتبر در هر سطحی را می‌توان سنجه‌بازشناسی صحت و سقم دیگر فهم‌های همسطح و ناهمسطح قرار داد.

۷. اصل عربی بودن قرآن

یکی از نتایج وحی، لفظی بودن قرآن این است که عربی بودن آن نیز ذاتی این کتاب الهی و منسوب به خداوند است.

برونداد عربی بودن قرآن

بنیاد الهی زبان عربی قرآن ثمرهایی دربردارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تقویت وثاقت و اعتبار متن قرآنی؛ همان‌گونه که اصل زبانی بودن وحی قرآنی موجب افزایش اعتبار و وثاقت آن است، نزول آن در قالب هر زبانی که باشد نیز در این زمینه مؤثر است. به عبارت دیگر، اساساً وحی لفظی بودن قرآن از قالب زبانی آن تفکیک‌پذیر نیست و همه ثمرهای وحی لفظی در قالب زبانی آن نمودار می‌گردد.
۲. نفی قوی‌تر وابستگی متن قرآنی به فرهنگ زمانه؛ برخی از نواندیشان معاصر، مانند نصر حامد ابوزید معتقداند زبان، امری کاملاً بشری، همراه با رنگ محیطی و ساخت فرهنگی است. بنابراین، پیامبر در بازگویی زبانی پیام وحی، جدا از باورها و

تصورات فرهنگی روزگار خود نیست (ر.ک: ابوزید، مفهوم النص، ص ۳۴ / همان، نقد و نظر، ش ۱۲، ص ۳۴۵). به نظر ما ماهیت فرافرهنگی و سرشت زبانی وحی نافی این ویژگی است؛ اما آنچه این پنداره را از بیخ و بن برمی‌کند و دیگر زمینه‌ای برای این شبهه باقی نمی‌گذارد، بنیاد الهی و فرابشری قالب زبانی قرآن است. براین اساس، اگرچه قرآن به زبان بشر سخن می‌گوید، اما گوینده آن، فوق بشر و فراتر از تنگناهای محیطی، فرهنگی و تاریخی است و هرگز نمی‌توان او را تحت تأثیر درونمایه‌های محیطی انگاشت.

۳. اهمیت یافتن زبان عربی در فهم قرآن؛ عربی‌بودن بالاصاله وحی قرآنی موجب برجسته‌شدن نقش این زبان و کاوش‌های دقیق لفظی و استفاده حداکثری از دلالت‌های زبانی متن این کتاب آسمانی می‌شود.

۸. اصل پیراستگی و مجارات در زبان قرآن

طبق اصل پیراستگی و مجارات قرآن از عقاید، افکار، آداب و فرهنگ باطل پیراسته است؛ اما به جهت امکان تفاهم با مردم به همسویی در کاربرد واژگان رایج در عرف پرداخته است؛ بدون آنکه به تمام بار فرهنگی‌ای که در وضع و کاربرد اولیه آن واژه مورد نظر اهل زبان بوده، التزام داشته باشد.

بروندادهای اصل پیراستگی و مجارات

نتایج اصل فوق عبارت است از:

۱. فهم فراتاریخی از آموزه‌های قرآن،
۲. تفکیک مراد آیات قرآن از عناصر فرهنگی باطل.

گفتار هفت؛ مبانی راهنماشناختی فهم و معرفت دینی

از جمله مبانی مؤثر در فهم دین مبانی راهنماشناختی است. شناخت پیشوایان الهی، ویژگی‌های اساسی و خاستگاه دعوت آنها، و میزان وثاقت و اعتبار آن در این قسمت

بررسی می‌شود. مطالب این حوزه در شش اصل سامان می‌یابد:

۱. اصل الهی بودن منشأ نبوت

از میان انسان‌ها، افراد برگزیده‌ای فراتر از منابع و مجاری عادی معرفت، حقایق و آموزه‌هایی را از جانب خداوند دریافت می‌کنند و به دیگران می‌رسانند. این‌گونه پیام‌گیری و پیام‌رسانی در اصطلاح کلامی به «نبوت» نام‌بردار است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۸۷). مراد از الهی بودن منشأ نبوت این است که:

۱. اصل جریان نبوت و انگیزش انبیاء علیهم‌السلام به اراده حکیمانه الهی پدید آمده است.
۲. پیامبران را خداوند بر اساس صلاحیت‌ها و شایستگی‌های لازم برمی‌گزیند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ: خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد» (انعام: ۱۲۴).
۳. پیام هدایت را خداوند بر پیامبران نازل می‌کند.

برونداد بنیاد الهی نبوت

بنیاد الهی نبوت روشن می‌سازد که:

۱. تعالیم پیامبران آسمانی، پیراسته از التباسات بشری است؛
۲. کلامشان حجت بر همگان و مقدم بر یافته‌های خطاپذیر بشری است.

۱. اصل عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

آنچه درباره عصمت وحی در مرحله دریافت، حفظ، ابلاغ و تبیین و تفسیر وحی گفته شد، مستلزم، بلکه عین عصمت پیامبر در این امور است. مشهور علمای امامیه برآنند که عصمت پیامبر به این حد محدود نیست و به لحاظ زمان، متعلق و مرتبه ناکرانمند، تام و فراگیر است.

برونداد عصمت تام پیامبر

عصمت تام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موارد زیر را نتیجه می‌دهد:

۱. حجیت واقعی و ذاتی سنت و سیره پیامبر ﷺ،
۲. فراگیری و عدم جواز تفکیک در حجیت سنت و سیره پیامبر ﷺ.

۳. اصل حجیت سنت و سیره پیامبر ﷺ

یکی از مبانی فهم دین، اصل حجیت سنت و سیره پیامبر است. این مبنا، برون داد برخی از اصول پیشین می باشد. نکته اساسی این است که: اولاً، سنت و سیره نبوی حجت واقعی است، نه ظاهری، و لاجرم در آن، هیچ گونه احتمال خطا راه ندارد.

ثانیاً، ملاک حجیت سنت ذاتی است، نه اعتباری محض. اعتبار سنت متکی به اصل عصمت است و عصمت منطقاً راهنمای واقع است. ثالثاً، گستره حجیت واقعی تابع دامنه عصمت است، بنابراین از عصمت مطلق و فراگیر، حجیت و اعتبار کامل و فراگیر نتیجه می شود.

برونداد حجیت سنت پیامبر

۱. اصل حجیت سنت پیامبر نتایج دارد که در ضمن اصول پیشین به آنها پرداخته شده است.
۲. از نتایج مهم حجیت فراگیر سنت و به عبارت دیگر، معنای دقیق آن، عدم جواز تفکیک در حجیت سنت و سیره پیامبر ﷺ است.
- در اهمیت این اصل همین بس که یکی از بنیادی ترین ملاک های تفریق میان دو گروه شیعه و سنی در جهان اسلام است و به دنبال خود، دو دستگاه متفاوت در حوزه فهم و اندیشه دینی پدید آورده که تفاوت آنها در همه عرصه ها و حوزه های معرفت دینی بسیار گسترده است.
۳. ذاتی بودن حجیت سنت و سیره پیامبر، مستلزم تقدم و حکومت آن بر حجت های اعتباری است.
۴. ذاتی بودن حجیت به معنای دارا بودن ارزش نظری و عملی، هردو، است؛

برخلاف حجت اعتباری که فقط ارزش عملی و کاربردی دارد. نتیجه این مسئله آن است که از سنت می‌توان در مسائل اعتقادی و نظری نیز سود جست، البته تا آنجاکه به موانعی چون دور مبتلا نشود.

۴. اصل الهی‌بودن منشأ امامت

در نگاه شیعه، همچنان‌که خدا می‌داند چه کسی شایستگی دریافت و ابلاغ و انجام رسالت الهی را دارد (انعام: ۱۲۴)؛ تنها اوست که می‌داند چه کسی شایستگی تداوم بخشیدن به راه پیامبر، تبیین معصومانۀ دین، ولایت باطنی نفوس و رهبری امت را، براساس آموزه‌های ناب دینی، داراست. در این نگرش، امام به لحاظ آنکه جانشین پیامبر است، باید در همه فضایل، کمالات و سجایای اخلاقی از عموم مردم برتر باشد. او باید دارای مقام عصمت و مصونیت از گناه و خطا و بهره‌مند از علم وسیع باشد.

برونداد بنیاد الهی امامت

الهی‌بودن بنیاد امامت، با توجه به شرایط، کارویژه‌ها و جایگاه ممتاز و بلند آن، نتایج چندی در عرصه فهم و معرفت دینی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. گسترش قلمرو نص دینی؛ زیرا امام به لحاظ مرجعیت دینی تام و حقیقی‌اش در جایگاهی قرار دارد که سیره و رفتارش عین دین است و سخن او منزلت نص دینی را دارد.
۲. حجیت و اعتبار آموزه‌ها و تعالیم امامان.
۳. نفی قرائت‌های مختلف از دین؛ به بیان دیگر، مرجعیت علمی و تبیینی امامان به معنای تعیین قرائتی معیار و معتبر از دین و طرد و نفی هرگونه قرائت معارض است.

۵. اصل عصمت امام علیه السلام

عصمت فراگیر امامان، همچون پیامبر صلی الله علیه و آله موجب حجیت ذاتی و فراگیر سنت و سیره آنان است.

۶. اصل حجیت سنت و سیره امام علیه السلام

حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام باعث شده است که جهان تشیع به منبعی بزرگ و گرانسنگ در عرصه معارف دینی دست یابد. نتایج پاره‌ای از بروندهای دستیابی به این منبع عبارت است از:

الف) مصون‌سازی حداکثری

از نتایج مهم حجیت سنت و سیره امامان علیهم السلام، استمرار نص و حداکثر مصون‌سازی در برابر انحرافات و کژاندیشی‌ها در عرصه درک و فهم حقایق و آموزه‌های دینی شده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۱۵۰-۱۵۱).

ب) اصلاح و پایاسازی فرایند اجتهاد

استمرار نص در تشیع، جریان اجتهاد را به‌گونه‌ای ممتاز از اهل سنت سامان داده است. در دیدگاه اهل سنت، احکامی که به‌وسیله کتاب و سنت تشریح شده، محدود و متناهی است و گزیر منبع دیگری غیر از کتاب و سنت برای تشریح احکام لازم است و آن، همان قیاس و اجتهاد رأی است. در فقه شیعه قیاس و رأی معتبر نیست؛ زیرا اولاً، حکم تشریح‌نشده، هرچند به‌طور کلی به‌وسیله کتاب و سنت نداریم؛ ثانیاً، قیاس و رأی از نوع گمان‌ها و تخمین‌هایی است که در احکام شرعی زیاد به خطا می‌رود. اجتهاد شیعی هیچ‌یک از آفات اجتهاد رأی را ندارد و از همین رو، برخلاف اجتهاد اهل سنت، توانسته است در طول تاریخ بپاید و همواره رشد و بالندگی یابد (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۹).

د) خردپرووری

از آثار مهم حجیت سیره اهل بیت، ایجاد عقلانیتی ستودنی در مذهب تشیع است که نه در دیگر مذاهب اسلامی مانندی دارد و نه در دیگر ادیان. براساس روایات رسیده از معصومان علیهم السلام عقل و خرد، حجت و پیامبر باطنی است و پیامبر حجت بیرونی؛ از این رو، شیعه بنیادی‌ترین مسائل اعتقادی خویش را بر پایه عقل و براهین قطعی عقلی استوار می‌سازد و آن را یکی از ادله چهارگانه در استنباط فقهی قرار داده است. این در

حالی است که پاسخ و شعار بزرگان اهل سنت در برابر ساده‌ترین پرسش‌های خدانشناختی «السؤال بدعة» (ر.ک: طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷) بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت چند نکته روشن می‌شود:

الف) عمده‌ترین کارکردهای مبانی پذیرفته‌شده توسط عالمان شیعه، در عرصه فهم و معرفت دینی، به شرح زیر است:

۱. تسهیل و راهگشایی فهم؛ ۲. استخراج معنا؛ ۳. تعیین گستره منابع دینی؛ ۴. روش گذاری؛ ۵. سنجه‌گذاری و تعیین ملاک؛ ۶. سنجشگری، ارزش‌گذاری و اعتباربخشی؛ ۷. اثبات و نفی؛ ۸. نظام‌مندسازی؛ ۹. تعارض‌زدایی و انسجام‌بخشی؛ ۱۰. قلمروشناسی؛ ۱۱. مسئله‌زایی؛ ۱۲. رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری؛ ۱۳. پیرایشگری؛ ۱۴. کشف استقلالی و غیر استقلالی آموزه‌های دینی.

ب) افزون بر تأثیر درباره منطق فهم دین، پاره‌ای از برون‌دادهای کلامی نیز بر مبانی پیش‌گفته مترتب است؛ از جمله نفی پلورالیسم دینی.

ج) هیچ‌یک از مبانی یادشده تحمیل‌کننده معنای خاصی به متن دینی نیستند؛ اما در کشف معنا و اعتبارسنجی آن تأثیر بسزایی دارند. به عبارت دیگر، مبانی یادشده سخن بر زبان متن نمی‌گذارند، بلکه نوعاً آن را به سخن درمی‌آورند.

د) مبانی یادشده عمدتاً ماهیت، بنیاد و فحوای تاریخی ندارند، بلکه دارای پایگاه منطقی بوده و می‌توانند نقش فراتاریخی داشته باشند. اینکه برخی از این مبانی در باره تاریخ معینی کشف و پذیرفته شده، نقضی بر مطلب یادشده نیست.

ه) با تکیه بر مبانی یادشده فی‌الجمله فهم نظام‌مند و مضبوط، مشترک، صائب و معتبر از دین، با محوریت مراد شارع امکان‌پذیر شناخته شده و هموار می‌شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۲. ابوزید، نصر حامد؛ «مفهوم النص»؛ ترجمه محمدتقی کرمی؛ نقد و نظر، ش ۱۲.
۳. الذهبی، محمدحسین؛ الوحی و القرآن؛ مکتبه وهبه، ۱۴۰۶ق.
۴. الزرقانی؛ مناہل العرفان فی علوم القرآن؛ ج ۱، مصر: دار احیاء الکتب العربیہ، [بی تا].
۵. الزرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۸ق.
۶. سعیدی مهر، محمد؛ کلام اسلامی؛ ج ۱، چاپ اول، قم: طه، ۱۳۷۷.
۷. شاکرین، حمیدرضا؛ اصول و مبانی فهم دین؛ رساله علمی سطح ۴، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
۸. —؛ چرا دین؟ چرا اسلام؟ چرا تشیع؟؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.
۹. —؛ حکمت احکام (مجموعه چلچراغ حکمت)؛ اول، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
۱۰. —؛ براهین اثبات وجود خدا در نقدی بر شبهات جان هاسپرز؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۵.
۱۱. الشهرستانی، محمدبن عبدالکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار؛ ج ۱، تهران، نشر نسخ خطی، ۱۳۶۸.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین و مرتضی مطهری؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۱ و ۵، چاپ سوم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۱۳. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۱۷ق.
۱۴. عبده، محمد؛ رساله التوحید؛ طبع مصر، ۱۳۵۸ق.
۱۵. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و عقل؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.

۱۶. علیزمانی، امیر عباس؛ **سخن گفتن از خدا**؛ چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۷. لاهیجی، عبدالرزاق؛ **گوهر مراد**؛ تحقیق زین العابدین قربانی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **راهنماشناسی**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۹. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۲۰، چاپ دوم، قم و تهران: انتشارات صدرا، چاپ انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۲۰. —؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۲۱، قم و تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۲۱. —؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۴، چاپ دوم، قم و تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۲۲. المظفر، الشیخ محمدرضا؛ **اصول الفقه**؛ ج ۲، مطبعه دار النعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۸ق/ ۱۹۹۶م.
۲۳. —؛ **المنطق**؛ الطبعة الثالثة، النجف الاشرف: مطبعه دار النعمان، ۱۳۸۸ق.
۲۴. معرفت، محمد هادی؛ **التفسیر الاثری الجامع**؛ ج ۱، قم: مؤسسه التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۵. —؛ **التمهید فی علوم القرآن**؛ ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۱۷ق.
۲۶. —؛ **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۲.
۱. Gadamer, Hans-George; **Truth And Method**; Translated by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshal; Second Revised Edition, ۱۹۹۴, NEW YORK.
 ۲. Page Carl; **Philosophical Historicism and the Betrayal of First Philosophy**; Pennsylvania State University Press, ۱۹۹۵.